

از گوشه و کنار

● به جهت انبساط خاطر

واقعاً بی‌انصافی است. فکرش را بکنید. الان بیش از ۳۰ سال آزرگار است، شاید بیشتر، که اهل قلم هر وقت دست به قلم می‌شوند که چیزی در بارهٔ زبان فارسی بنویسند، بی‌درنگ رادیو تلویزیون سابق و صدا و سیما را عامل فساد زبان فارسی می‌خوانند. آنها که کمی خوش انصاف‌ترند، رادیو تلویزیون را فقط یکی از مجاری فساد زبان می‌خوانند و مجاری دیگر را فرهنگستان و غیره می‌دانند. (ناگفته پیداست که منظور اینها و البته منظور بنده فرهنگستانهای سابق است وگرنه ما در این چند سالی که فرهنگستان جدید تأسیس شده، انصافاً چیز بدی از اینها ندیده‌ایم. آخر درست است که فرهنگ مثل شیشه، ترد و ظریف است ولی فرهنگ شیشه نیست که بادش کنی. معادلهای خوش ساخت فارسی برای انبوه لغات اجنبی یافتن یا ساختن و به‌گردش انداختن و تدوین برنامه‌ریزیهای فرهنگی و علمی، کار رنگرزی نیست. تا عده‌ای را دورهم جمع کنند و اینها بنشینند برنامه بریزند و کارشان ثمر بدهد، زمان می‌برد. گویانکه به من و تو وفاق ندهد.) بله می‌گفتم این‌همه بر صدا و سیما تاختن بی‌انصافی است. اهل قلم هم انگار از صدا و سیما بی‌"زبان" تر و "معصوم" تر گیر نیاورده‌اند. کار نویسندگان و مترجمان صدا و سیما این‌طور نیست که مثل اهل قلم بنشینند و با فراغت مقاله‌ای یا کتابی بنویسند و صدبار آن را بخوانند و دو‌یست بار ویرایش کنند تا به چاپ بپردازند. اینها جراح پشت‌جبهه‌ی جنگی مداوم‌اند نه متخصص جراحی پلاستیک که برای یک سال بعد وقت می‌دهد. اینها هنرشان را در محدوده دقیقه‌ها و ثانیه‌ها نشان می‌دهند، چون هر لحظه باید یک چیزی روی آنتن بفرستند. و این شوخی نیست، خصوصاً حالا که چهارکانال داریم. با این حال خدمات صدا و سیما نادیده گرفته می‌شود. مثلاً برنامه اخبار را در نظر بگیرید. در هر دقیقه کلی خبر روی تلکس می‌آید و در هر خبر کلی کلمات و عبارات و تشبیهات و اصطلاحات سیاسی و فرهنگی و علمی و غیره وجود دارد و مترجمان خبر وقتی برای استدلالهای فلسفی و زیبا شناختی و زبان‌شناختی ندارند چون خبر باید بلافاصله روی آنتن برود. اگر انصاف داشته باشید می‌بینید که تعداد واژه‌ها و ترکیبات سیاسی که در خبرخانه صدا و سیما "ساخته و پرداخته" شده و در شریان زبان فارسی تزریق شده و رواج یافته، بیش از مجموع واژه‌هایی است که همه مترجمان و فرهنگستانهای سابق و فعلی ما تاکنون ساخته‌اند. خدمت صدا و سیما فقط کمی نیست بلکه کیفی هم هست. مثلاً در مقایسه با زبان انگلیسی، زبان فارسی از حیث jargon یا "زبان صنفی" بسیار ضعیف است. jargon یعنی زبان مخصوص افراد یک صنف و آن مجموعه‌ای از لغات و تعبیرات است که نزد افراد آن صنف معنی دارد و متداول است ولی دیگران چندان ملتفت آنها نمی‌شوند. مثل زبان کامیوندارها یا زبان پزشکها و یا زبان سیاستمدارها.

معلوم است که در هر زبان هرچه زبانهای صنفی تنوع و گستردگی بیشتر داشته باشد، آن زبان غنی‌تر است. صدا و سیما با ترجمه تحت‌اللفظی کلمات و تعبیرات انگلیسی، زبانهای صنفی را غنی می‌کند و نتیجه آن می‌شود که مثلاً اخبار و تفسیرهای سیاسی و ورزشی و غیره را فقط اهل فن می‌فهمند. به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنم که مشت نمونه خروار است. بعضی از اهل قلم، که متأسفانه در میان آنها زبان‌شناس هم دیده می‌شود، بی‌آنکه به

ضرورت گرده برداری در ساختن زبانهای صنفی و در نتیجه غنی شدن فارسی بیندیشند، به زبان گزارشگرهای ورزشی ایراد می‌گیرند. (راستی چقدر خوب بود برای یک بار هم که شده یک ویراستار سخت‌گیر یا ادیب لغت‌شناس را به جای مفسر ورزشی بگذارند تا ببینیم نتیجه گزارش چه از آب در می‌آید.) مثلاً بارها شنیده‌ام که به این جمله مفسر فوتبال ایراد گرفته‌اند: "داور به فول اعتقادی ندارد." اولاً "خطا" کلمه‌ای عام است و "فول" کلمه‌ای تخصصی است که بار صنفی آن بیشتر است. ثانیاً از دیدگاه زبان‌شناسی عرض کنم، گذشت آن زمان که جمله را خارج از بافت و موقیتی که در آن به کار رفته تحلیل می‌کردند و یا اعتیایی به مقوله تحول زبان نداشتند. منظور مفسر از این جمله آن نیست که برخی زبان‌شناسان جزم اندیش صورتگرا می‌فهمند. مفسر نمی‌گوید که داور اعتقاد ندارد که در فوتبال باید فول گرفته شود. آخر یک دقیقه کلاه خودتان را قاضی کنید. اگر داور به فول اعتقاد نداشته باشد، پس چرا اصلاً داوری می‌کند؟ با کدام منطق این جمله را می‌توان چنین تفسیر کرد: شاید زبان‌شناسی بگوید که اعتقاد داشتن مطلق اعتقاد داشتن را می‌رساند و نه اعتقاد داشتن به وقوع یا عدم وقوع واقعه‌ای خاص - اگر هم چنین باشد، چه اشکالی دارد؟ مفسر به فعل اعتقاد داشتن یک لایه معنایی جدید داده است و این یعنی زاینده‌گی و تحول زبان. و جالب اینجاست که مفسران ورزشی همیشه گرده برداری هم نمی‌کنند. بلکه گاه اصطلاحات و ترکیبات زیبایی فی‌البداهه می‌سازند و رواج می‌دهند.

خلاصه صدا و سیما خدماتی به زبان فارسی می‌کند که اهمیت آن متأسفانه بر بسیاری پوشیده است. نمونه دیگر ترجمه‌های زیبا و روان فیلمهای سینمایی و سرپایی تلویزیون است که شایسته است جداگانه بررسی و تقدیر شود. اگر واقعاً از فساد زبان فارسی صحبت کردن سخنی مبالغه‌انگیز نباشد، باید گفت که این مردم کوچ و بازارند که زبان را به فساد می‌کشاند، مردمی بی توجه و عاری از حس مسؤولیت که نمی‌توانند زبان مادری خود را به درستی صحبت کنند و میراث ارزشمندی را که به آنها رسیده قدر بدانند. همین‌ها که از "دیفال" بالا می‌روند و "قلف" را می‌شکنند و صلوات "میرفستن" و "لوازماتها"ی مورد نیاز مردم را احتکار می‌کنند و چنان جملات نامفهوم و بی‌ربط و غیر منطقی و غلط به کار می‌برند که ارتباط آنها "در سطح شهر" بکلی مختل شده‌است. و باز در اینجاست که صدا و سیما به کمک می‌آید و به آنان درس می‌دهد که فارسی عزیز را غلط نویسند و اینقدر پرت و پلا نگویند. باز هم گلی به جمال صدا و سیما که واقعاً رسالت "آموختن" خود را دریافته و به عوام یاد می‌دهد که زبان مادریشان را چگونه صحبت کنند. چنین صدا و سیمایی در کجای دنیا دیده‌اید؟ و "این در حالی است که" عده‌ای اینقدر بر صدا و سیما عیب می‌گیرند و حتی به همین کار مفید آموزشی‌اش به چشم بدبینی نگاه می‌کنند. آخر صدا و سیما چه نیازی دارد که خود را تبرئه کند، صدا و سیمایی که خودش مبتکر سمینار! زبان فارسی است. واقعاً آدم درمی‌ماند که چه بگوید. از یک طرف این همه درس و عمل درست‌نویسی و درست‌گویی و از طرف دیگر این همه انتقادات و تهمت‌های بیجا، آخر مگر نمی‌بینید که صدا و سیما ویراستار دارد، ادیب دارد، لغت‌ساز دارد، نویسنده دارد، تعهد دارد، اهتمام دارد، پس این برنامه‌های درست‌نویسی را چه کسانی تهیه می‌کنند؟ اینها همان اغلاط مترجمان و نویسندگان است که ویراستاری شده و برای توده مردم پخش می‌شود. ما در مترجم مدافع صدا و سیما نیستیم، ولی رسم داریم که از هر کس و هر سازمان که در جهت اعتلای زبان فارسی خدمت می‌کند تقدیر و دفاع کنیم. و لذا برای اینکه ثابت کنیم انتقادهای اهل قلم بی‌اساس است حاضریم همین بخش از مجله را به چاپ اغلاط صدا و سیما اختصاص بدهیم. اگر کسی از صدا و سیما مطلبی خلاف شنید، کلمه‌ای غلط، ترکیبی نادرست یا عبارتی نامفهوم، آن را با ذکر سند یعنی زمان پخش آن و نیز پس و پیش عبارت برای ما بفرستد تا معلوم شود که شکوه و فریاد اهل قلم از سر بدخواهی است.

● قدیمی‌ترین ویراستار زبان فارسی



شماره ۱۲ «قاصد»، خبرنامه مرکز نشر دانشگاهی، به بزرگداشت استاد اسماعیل سعادت، پیرویراستاران، اختصاص یافته است. در این شماره ویژه برخی از نویسندگان و مترجمان که در طی دوران ۴۰ ساله فعالیت آقای سعادت در مقام ویراستار افتخار همکاری با ایشان را داشته‌اند، در باره شخصیت انسانی و خصلتهای کاری ایشان مطالبی نوشته‌اند. این ویژه نامه از آن جهت اهمیت دارد که خدمات فرهنگی فردی بزرگ از تبار اهل قلم را در دوران حیات ایشان بزرگ می‌دارد. عمر پر برکت آقای سعادت دراز باد. غرض این بود که این گونه بزرگداشتها که بیشتر در جوامع علمی و ادبی غرب رایج است بسیار پسندیده است و چه خوب است که در جامعه علمی و ادبی

ما هم سنت بشود تا دیگر ما را به مُرده‌پرستی متهم نکنند. خوب است که قدر هر کس در دوران حیاتش شناخته شود و این قدرشناسی‌ها پاداش کوچکی باشد برای آن دسته از اهل علم و اهل قلم که عمرشان را وقف خدمت علمی و فرهنگی می‌کنند.

اولین ترجمه استاد سعادت با عنوان زندگی میکِل آنژ در سال ۱۳۳۴ برنده جایزه ادبی مجله سخن شناخته شد و این شروع خوب پای استاد را به بنگاه ترجمه و نشر کتاب باز کرد تا ترجمه‌ها را به اصطلاح آن زمان «مقابله» یا «مرور و مقابله» و به تعبیر امروز «ویرایش» کنند. چنان‌که استاد می‌گویند، گویا اولین بار همین بنگاه ترجمه و نشر کتاب بود که ضرورت ویراستاری را حس کرد و آن را به صورت یک حرفه و شغل درآورد و خود استاد نیز، به تعبیر یکی از همکارانشان، قدیمی‌ترین ویراستار زبان فارسی به معنای امروزی کلمه است.

● مترجم صاحب سبک یعنی چه؟

آقای حسین معصومی همدانی در ویژه‌نامه بزرگداشت استاد سعادت مطلب جالبی با عنوان سعادت، مترجم صاحب سبک نوشته‌اند. رابطه میان سبک و ترجمه، جای بحث و تأمل بسیار دارد ولی افسوس که نویسنده محترم آن را به اجمال مطرح کرده‌اند و برای اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه «بسیاری صاحبان سبک در زبان فارسی امروز از میان مترجمان برخاسته‌اند» دلیل و نمونه ذکر نکرده‌اند. چه خوب است که ایشان در مجالی دیگر با تعریف سبک و ذکر دلیل و نمونه حق بحث را ادا کنند. در اینجا عین نوشته ایشان را نقل می‌کنیم:

بسیاری صاحبان سبک در زبان فارسی امروز از میان مترجمان برخاسته‌اند، و در واقع برخی از بهترین نمونه‌های نثر معاصر فارسی را در ترجمه‌ها می‌توان یافت. اگر توجه کنیم که ترجمه بیش از آن که ادامه راهی از پیش کوفته و هموار باشد، هموار کردن راه برای بیان مطالبی است که در وهله اول به فرهنگ و تمدن دیگری تعلق دارند، این وضع در خور تأمل است.

مترجم باید عناصر فرهنگ جدید را با تکیه بر دیرپاترین عنصر فرهنگ خودی یعنی زبان به محیط فرهنگ خود انتقال دهد و بنابراین مشکل ترجمه و مترجم بهترین نمودار مشکل فرهنگی ما یعنی رابطه سنت و نوآوری است.

گذشته از این مترجم گرفتاری دیگری هم دارد: او آزاد نیست که هرچه را خود می‌خواهد بگوید بلکه واسطه انتقال اندیشه دیگری است. نه تنها مضمون فکر بلکه قالب بیان آن را هم نویسنده پیش از او برگزیده است.

پس مترجم صاحب سبک چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ بی‌گمان معنی آن ذوق ورزی در کار ترجمه و «اصلاح» نوشته نویسنده یا زیباترکردن آن نیست. اینها همه از ویژگیهای مترجم بد است، هر چند حاصل کار زیبا به نظر بیاید. اما همچنان که معیارهایی هست که ماشین ترجمه را از مترجم و مترجم خوب را از مترجم بد متمایز می‌کند، مترجمان خوب هم همه به یک شیوه ترجمه نمی‌کنند و در اینجاست که پای سبک به میان می‌آید. هنر مترجم این است که از حداقل آزادی که دارد حداکثر استفاده را بکند و سبک او در نحوه استفاده از این آزادی جلوه می‌کند. در کنار فضایل بزرگی که اسماعیل سعادت در مقام ویراستار و معلم و انسان دارد من می‌خواهم بر این فضیلت او تکیه کنم: سعادت صاحب سبک است. این فضیلت او از فضایل دیگرش جدایی پذیر نیست، زیرا حتی اگر این گفته بوفن را نپذیریم که «سبک هر کس خود اوست»، باز هم میان سبک در نوشتن هر کس و اخلاق اجتماعی و عقاید انسان رابطه و شباهتی هست. در مورد سعادت حتی سبک او را می‌توان حاصل نوعی انتخاب اخلاقی دانست، این انتخاب که در دوران ما شاید بیش از اندازه سختگیرانه به نظر بیاید در ایجاد تعادل در میان دو عامل که همیشه هم با هم سازگار نیستند جلوه می‌کند: حداکثر وفاداری به متن در عین پایبندی به سلامت و درستی زبان فارسی. در ترجمه‌های سعادت چیز دیگری هم هست و آن صرفه‌جویی در کاربرد کلمات است، از ترجمه او چیزی نمی‌توان کاست و سعادت درست دریافته است که چه بسا پرنویسهای مترجمان ما از نشناختن میراث گذشته زبان ماست و زبان استوار فارسی چه توانایی بزرگی در کم‌گویی دارد.

هنر سعادت، نه تنها در مقام ویراستار بلکه در مقام مترجم نیز، در پیراستن زبان است. بارها او از علاقه خود به ترجمه یکی از آثار کافکا سخن گفته است. گذشته از علاقه او به این نویسنده شاید او نوعی سنخیت میان کار مترجم خود و نویسندگی کافکا می‌بیند: هنری که بی‌جلوه‌فروشی جلوه‌گری می‌کند و آراستگی خود را مدیون پیراستگی است.

● شناسنامه و گذرنامه زبان ما

در شماره ۱۶ مترجم، آقای کریم‌امامی مقاله محققانه‌ای در باره ضرورت و اهمیت کاربرد Persian به جای Farsi در متون انگلیسی نوشته‌اند. شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز در مصوبه مورخ ۱۶ آذر ۷۱ خود با این اعتقاد که پیشنهاد کاربرد Farsi به جای Persian در زبانهای اروپایی "احتمالاً به قصد ایجاد تشنگی و ابهام در مورد عنوان زبان رسمی ما" طرح شده، مخالفت خود را "اکیداً و قویاً" با کاربرد Farsi در مکاتبات وزارت امور خارجه ابراز می‌دارد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، کلمه Farsi بیشتر در گفتار و نوشته‌های علمی یا غیر علمی ایرانیان مقیم کشورهای اروپایی بویژه ایرانیان ساکن آمریکا و انگلستان به کار می‌رود. این افراد که ترویج‌کننده کلمه Farsi در خارج از مرزهای کشور هستند، قطعاً انگیزه واحدی ندارند. برخی شاید کاربرد Farsi را نشانه نوعی عکس‌العمل یا تعصب ملی! می‌دانند. برخی شاید گمان می‌کنند که چون زبان، در ایران "فارسی" نامیده می‌شود، پس طبیعی است که در خارج از کشور نیز باید آن را Farsi نامید. برخی نیز شاید متأثر از مباحث زبان‌شناسان درباره ارزش زبان بومی، زبان ما را Farsi معرفی می‌کنند. در هر حال، اینان تنها یک روی سکه را می‌بینند. کلمه "فارسی" به تعبیر دکتر کاظم ابهری، استاد دانشگاه استرالیای جنوبی، شناسنامه زبان است و Persian گذرنامه آن.

به گزیده‌ای از مقاله دکتر ابهری که در شماره ۳۷۴ اطلاعات خارج از کشور (۹ نوامبر ۹۵) چاپ شده توجه کنید:

زبانهای زنده و کهن جهان معمولاً در زبانهای گوناگون به نامهای گوناگون خوانده می‌شوند که چه بسا با نام آنها در زبان اصلی فرق دارند. مثلاً زبان آلمانی را آلمانی زبانها «DEUTSCH» می‌گویند، ولی در انگلیسی «GERMAN» و در فارسی «آلمانی» و در زبانهای دیگر به نامهای دیگر می‌خوانند و یا زبان فرانسه‌ای که خود فرانسویان «FRANCAIS» انگلیسی زبانان «FRENCH» و دیگران چیز دیگری می‌خوانند و زبان یونانی که خود یونانیان آن را «الینیکا» می‌گویند و انگلیسی زبانان «GREEK» و فارسی زبانان «یونانی». از این نمونه‌ها فراوان می‌توان به دست داد و زبان فارسی نیز از این قاعده بیرون نیست. زبان فارسی را در انگلیسی «PERSIAN»، در فرانسه «PERSAN»، در آلمانی «PERSISCH» و ... گفته‌اند که همگی از ریشه «پارس» است. «پارسی» یا «فارسی» نام اصلی زبان ماست همانگونه که «DEUTSCH» نام اصلی زبان آلمانی و «الینیکا» نام اصلی زبان یونانی است. نام هر زبان یادآورنده همه ویژگیها، ارزشها، تاریخچه، آثار آفریده شده به آن زبان و نیز ادبمندان و دانشمندان است که به آن زبان گفته و نوشته‌اند... از دیدگاه انگلیسی زبانان، رباعیات خیام از PERSIAN به انگلیسی ترجمه شده است (نه از Farsi). شاهنامه و مثنوی به PERSIAN است (نه به Farsi)، حافظ که لسان الغیب است شعرهای آسمانی‌اش را به PERSIAN سروده است (نه به Farsi). و از دیدگاه فرانسه زبانان، این بزرگان به PERSAN شعر سروده‌اند (نه به Farsi) و از دیدگاه آلمانی زبانان، اینان شاهکارهای خود را به PERSISCH آفریده‌اند (نه به Farsi). از این روست که هیچ آلمانی زبانی به جانشین کردن GERMAN با DEUTSCH در زبان انگلیسی تن نمی‌دهد زیرا این کار ارزش ادب و فلسفه و فرهنگ زبان آلمانی را از ذهن انگلیسی زبانان می‌زداید... از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که تغییر نام هر زبانی در زبانهای دیگر، حتی جانشین کردن آن با نام اصلی آن زبان در حکم خودکشی فرهنگی کسانی است که به آن زبان سخن می‌گویند، بویژه که آن زبان از زبانهای کهن نیز بوده و ارزش تاریخی و جهانی داشته باشد. اینک اندوهگانه باید گفت که از میان ملت‌های کهنسال جهان تنها یک ملت پیدا شده که دست به خودکشی فرهنگی زده است با آنکه خود روزی پرچمدار دانش و تمدن بشری بوده. و آن ملت ایران است. برخی از ایرانیانی که به بیرون از مرزهای ایران کوچیدند، بویژه آنانی که در کشورهای انگلیسی زبان همچون آمریکا، انگلستان، استرالیا و... جای گزیدند، زبان خود را به جای Farsi، Persian خواندند و به جای اینکه بلندگوی زبان و فرهنگ خود باشند، با این کار تیشه به ریشه فرهنگ و ادب ایران زدند. نه تنها ایرانیان کوچنده بیسواد و کم سواد، که بسیاری از درس خواندگان و باسوادان نیز شریک این جرم نابخشودنی هستند. دیدنی و شنیدنی است که برخی از اینان حتی آموزگاران زبان فارسی در آموزشگاههای این کشورها بوده و هستند و خدا می‌داند که هر یک از اینان تاکنون چندصد و شاید هم چند هزار انگلیسی زبان را از PERSIAN رویگردان کرده و Farsi زده کرده‌اند. گردانندگان و دست‌اندرکاران رسانه‌های همگانی همچون صدای آمریکا که دیگر جای خود دارند. اینان نزدیک به دو دهه است که با شمشیر Farsi، PERSIAN را سر می‌برند. مبلغان Farsi باید بدانند که Farsi شناسنامه زبان ماست و تنها در درون مرزهای ایران ارزش دارد ولی PERSIAN گذرنامه زبان ماست و اعتبار جهانی دارد. زبانی که در چشم و گوش انگلیسی زبانان امضای مولانا، حافظ، فردوسی، سعدی، ناصر خسرو، نظامی و دهها مانند آنان را دارد PERSIAN است نه Farsi. از این رو رواج Farsi به جای PERSIAN یعنی ساختن گذرنامه جعلی

برای زبان فردوسی... هم میهنان ما باید بدانند که PERSIAN یادآور زنجیره‌ی واژه‌هایی است که از آنها یاد کردیم و انگلیسی زبان با شنیدن PERSIAN است که به یاد همه ترکیبات آن، از PERSIAN EMPIRE گرفته تا PERSIAN CAT می‌افتد، واژه‌هایی که همه سرفعلی تاریخی پیدا کرده‌اند، ولی Farsi از همه آنها بریده است و با هیچکدام پیوندی ندارد. گرچه Farsi و PERSIAN برای پارسی زبانان هم ارجح و هم‌ارزند، ولی برای انگلیسی زبان چنین نیست. از دیدگاه آنان PERSIAN موزه‌ای تاریخی است که نگهبان دُرهای گرانبهایسی چون PERSIAN POETRY, PERSIAN LITERATURE, PERSIAN CARPET, PERSIAN GULF است، ولی Farsi دکای است تازه‌گشوده با قفسه‌های تهی.

● مرکز ترجمه ادبی بریتانیا

مرکز ترجمه ادبی بریتانیا (The British Centre for Literary Translation) در سال ۱۹۸۹ در دانشگاه ایست آنگلیا گشایش یافت. پیش از این از اواخر دهه هفتاد مراکز مشابهی در برخی از کشورهای اروپایی نظیر آلمان، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا به وجود آمده بود. بخش اعظم بودجه این مرکز را شورای هنر بریتانیا Arts Council of Great Britain تأمین می‌کند. اهداف مرکز از این قرار است:

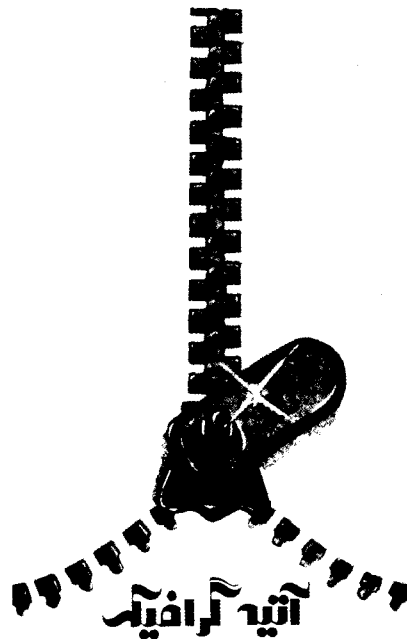
- ۱- ایجاد مرکزی ملی برای جلب و تشویق مترجمان؛
- ۲- سازمان دادن سخنرانی، سمینار و کارگاه ترجمه؛
- ۳- فراهم کردن بانک اطلاعاتی از ترجمه‌های ادبی و مترجمان بریتانیا؛
- ۴- یافتن راهها و شکلهای جدید برای انتشار متون ترجمه شده، بویژه شعر و نمایشنامه؛
- ۵- برقراری ارتباط با ناشران؛
- ۶- افزایش درک عمومی از هنر ترجمه؛

از جمله فعالیتهای این مرکز اعطای بورسهای کوتاه مدت یک تا هشت هفته‌ای به افرادی است که طرحی را برای ترجمه از انگلیسی و به انگلیسی به مرکز پیشنهاد می‌کنند. این بورس معمولاً هزینه غذا و مسکن متقاضیان را تأمین می‌کند. قابل ذکر است که در انگلستان کتابهای ترجمه شده بازار کم روتقی دارد و دولت انگلستان برای چاپ بسیاری از ترجمه‌ها بخصوص ترجمه‌های ادبی سوبسید می‌دهد و این ترجمه‌ها با تیراژ بسیار کم منتشر می‌شود. در عین حال، در سالهای اخیر در این کشور ترجمه در مقایسه با تألیف هیچگاه از سه درصد کل انتشارات فراتر نرفته است.

● سازمان ملی ترجمه مالزی

دولت مالزی سازمانی را تأسیس کرده است که کار آن رسیدگی به کلیه امور مربوط به ترجمه کتبی و حضوری و تبادل اطلاعات در سطح کشور و جهان است. این سازمان که نام آن «سازمان ملی ترجمه» است، زیربنای صنعت ترجمه مالزی قرار خواهد گرفت. بودجه کنونی سازمان ۲۹ میلیون (RM) است که تا مبلغ ۵۰ میلیون نیز قابل افزایش است. این بودجه تماماً توسط دولت و از طریق وزارت دارایی تأمین می‌شود و وزارت آموزش و پرورش بر کار سازمان نظارت می‌کند. فعالیتهای سازمان به پنج بخش عمده تقسیم می‌شود: بخش تجاری که عهده‌دار فروش، توزیع، بازاریابی و روابط عمومی است؛ بخش خدماتی که کارش ترجمه کتبی و حضوری و نشر است؛ بخش توسعه تکنولوژی که وظیفه آن تحقیق در زمینه ترجمه و استفاده از نرم‌افزارهای ترجمه و دیگر دستاوردهای

کامپیوتری برای مترجمان است؛ بخش مدیریت که وظیفه آن برنامه‌ریزی، اجرا، استفاده از نیروی انسانی، تأمین بودجه و سرمایه‌گذاری است؛ و بالاخره بخش آموزش که تربیت مترجم و ویراستار در دستور کارش قرار دارد. هدف سازمان این است که با تهیه اطلاعات لازم در زمینه‌های مختلف، توان دولت برای رقابت با کشورهای صنعتی را افزایش دهد و در نهایت بتواند با توسعه ترجمه، موانع زبانی موجود در سطح ملی و بین‌المللی را از میان بردارد. این سازمان یک مرکز بین‌المللی تبادل اطلاعات است که وظایف متعددی دارد. یک وظیفه آن ترجمه کتابها، اسناد و دیگر انواع متون به زبانهای مختلف و با کیفیت خوب است. وظیفه دیگر سازمان این است که برای زبانهای مختلف در سطوح ملی و بین‌المللی مترجم حضوری تربیت کند. از دیگر وظایف سازمان تعیین معیار برای ترجمه و تأیید ترجمه‌ها در کشور است. همچنین هدف سازمان این است که در آینده مرکز ارائه خدمات ترجمه، بازاریابی و فروش نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای ترجمه، کتابهای ترجمه و دیگر منابع آموزشی ترجمه شود. تحقیق در زمینه ترجمه ماشینی و تهیه برنامه‌های ترجمه چندزبانه کامپیوتری برای اهداف خاص تجاری، استفاده از دانش مترجمان و ویراستاران صاحب صلاحیت و جمع کردن آنها در زیر یک سقف و بالاخره ایجاد یک شبکه کامپیوتری برای تبادل اطلاعات بین مالزی و سایر کشورهای جهان از دیگر اهداف و وظایف سازمان می‌باشد.



طراحی: کتاب - مجله - بروشور - کاتالوگ - پوستر
فیلم‌برداری از خط تولید - عکاسی صنعتی